

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

زنده یاد سلطان احمد سهراب
ارسالی: پویان
۰۸ جون ۲۰۱۸

آوای کوه

ز شامخ کوهسار این مظهر اوج غرور ما
چنین فریادی می پیچید:
ز خارا سنگ های سینه من برج ها و باره برپا نمودند
میان باره ها شمشیریان را بسته در زنجیر ها کردند
چرا آن ناسپاسان
ز هر سنگم که روزی بر سر لشکرگاه اهریمنان می ریخت
کنون زندان وحشتناک
برای عاشقان هستی رنگین و زیبایم بنا کردند
مگر این پیکر پیدا و پنهانم
برای شوکت اورنگ شان هرگز نمی زیبید؟؟
مگر از هر پناه سینه ام در هر خم و پیچ زمان سخت و وحشتنا
سرود رزم شان در آسمان هرگز نمی پیچید؟؟
و یا از چهره من برق رزم پرخروش شان نهان گردید؟
چه دردانگیز و غمناک است
همان سنگی که نقش رزم خونین بر جبینش بود
به برج و باره دیوار هیبتناک زندان ها
غمین و پرسکوت و سرد - خشکیده
و قلب سنگ ها، از رنج و اندوه خموش ساکنین باره ها
لبریز از خشم است
ولی روزی که اهریمن
به سوی هستی پر بار من تازید

و سوی قلب شهبازان من سرب مذازش ریخت
و دود و خاک های سینه ام را بر سر آن ها فروپاشید
به هر سو لشکر بیدار من
از زخم های سینه پرچاک و ژرف من
غریوا سنگر خونین به پا کردند
که همسان شفا - مرهم به روی زخم هایم شد
و جای اشک غمناکم
برای حفظ هستی ام
چه خون ها را بر روی سینه پاکم فشاندند
و با آن جویبار خون
سراپای ما از رنج های بیکرانم شست و شو کردند
و امروز...

ز هر یک سوخته سنگم
ز هر سنگریزه و ریگم
برای پاسداران وفاکیشم
چنین پژواکی سوی کهکشان ها رفت
کنون این سینه من تا ابد راحت گه جاوید
برای عاشقانم باد
و هستی وجود من،
حلال سربه کف رزم آورانم باد!

...

زندان پلچرخی، ۵ عقرب ۱۳۶۴ ش